

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جریان قاعده در مستحبات

بحث این است که آیا قاعده حمل مطلق بر مقید را در مستحبات باید جاری کنیم یا خیر؟ همان دلیلی که مشهور در تکالیف الزامی اقامه می کنند و می گویند حمل مطلق بر مقید از باب جمع بین الدلیلین است، به عینه در مستحبات نیز جریان دارد. به عنوان مثال: در روایتی دارد **يستحب زيارة الحسين عليه السلام** و بعد در روایت دیگر آمده است که **يستحب زيارة الحسين مع الطهارة أو الغسل**، جمع بین الدلیلین که دلیل حمل مطلق بر مقید است در اینجا هم جریان دارد؛ در حالی که مشهور در باب مستحبات و تکالیف غیر الزامی مطلق را بر مقید حمل نمی کنند.

مرحوم آخوند در «کفایه» دو جواب برای این مطلب عنوان فرموده اند: **جواب اول** این است که چون در باب مستحبات غالباً افراد یک مستحب از نظر درجه محبوبیت بینشان اختلاف زیادی وجود دارد، بنابراین مانعی ندارد که اصل زیارت امام حسین مستحب باشد و یک مرتبه بالاترش با غسل باشد و یا یک مرتبه افضل از آن زیارت با پای پیاده باشد. منتهی ایشان یک **فتأمل** دارند که شاید اشاره به این معنا و اشکال داشته باشد که ممکن است در یک مرتبه واحده از مستحبی، استحبابش مقید به یک قیدی باشد؛ مثلاً در باب صوم در سفر - که قبلاً بحثش را بیان کردیم - مسأله این است که صوم در سفر مشروعیت ندارد، لکن در روایات آمده است که برای کسی که به مدینه می رود، مستحب است در مدینه روزه بگیرد؛ و در روایات دیگری نیز بیان شده است که روزه در مدینه را به روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه مقید کرده است؛ و فتاوای فقها نیز بر اساس این روایات دسته دوم است بعضی به نحو وجوبی و بعضی به نحو احتیاطی بیان می کنند که آن صومی که برای مسافر در مدینه استحباب دارد مقید به این سه روز است.

لذا، درست است که اختلاف مراتب شبیه اختلاف در حکم و تعدد حکم می شود؛ اما این چنین نیست که در تمام مستحبات نیز اختلاف مراتب باشد. بنابراین، این دلیل دلالت ندارد. دلیل دومی که مرحوم آخوند ذکر می کنند این است که فرموده اند از باب تسامح در ادله سنن وارد شویم و بگوئیم چون تسامح در ادله سنن و مستحبات جریان دارد، لذا مشهور مطلق را بر مقید حمل نکرده اند. نکته ای که اینجا وجود دارد این است که قاعده تسامح در ادله سنن چه ارتباطی به مانحن فیه دارد؟. تسامح در ادله سنن مربوط به جایی است که سند یک روایتی ضعیف باشد ولی چون این روایت حکمی استحبابی را بیان می کند، بگوئیم از باب تسامح در ادله سنن عمل به این روایت اشکال ندارد.

حال، سؤال این است که تسامح در ادله سنن چه ارتباطی با جمع بین مطلق و مقید یا عدم الجمع دارد؟ در بحث جمع مطلق و

مقید، می آیم مدلول دلیل مطلق را حمل بر مقید می کنیم و اصلاً کاری به سند نداریم. به عبارت دیگر، در صورتی که دو روایت صحیح السند وجود داشته باشد که یکی مطلق و دیگری مقید است و هر دو حکمی استحبابی را بیان کنند، اینجا که دیگر بحث تسامح در ادله سنن مطرح نمی شود که بخواهید قاعده تسامح در ادله سنن را بیاورید؟ توضیح فرمایش آخوند این است که تسامح در ادله سنن فقط به مسأله سند اختصاص ندارد؛ در اینجا یک راه این است که بین این دو دلیل جمع کنیم، اما راه دیگرش آن است که در اینجا نگوئیم که بین دو دلیل تنافی وجود دارد؛ بلکه نسبت به تنافی بین المستحبین تسامح کنیم و بگوئیم مولا هر دو دلیل را بیان کرده است؛ لذا، دو دلیل و دو مرتبه از حکم هستند و نیازی به جمع هم نیست.

به عبارت دیگر، معنای جمع این است که در احد الدلیلین تصرف کنیم؛ اما دایره قاعده تسامح در ادله سنن طبق این بیان مرحوم آخوند، به حدی توسعه دارد که می گوید اگر یک دلیل مستحبی به اطلاق هم وارد شد، تصرف در آن لازم نیست. اشکال این دلیل مرحوم آخوند آن است که اولاً حجیت قاعده تسامح در ادله سنن محل بحث است؛ و ثانیاً اگر حجیت نیز داشته باشد، دایره اش به این توسعه نیست که مرحوم آخوند بیان می کنند.

کلام مرحوم نائینی

مرحوم محقق نائینی برای این که در مستحبات قاعده جمع بین مطلق و مقید جاری نمی شود، دلیلی ذکر می کنند به این بیان که وقتی می گوئیم یک فعلی استحباب دارد، معنای استحباب ترخیص در ترک است و ترخیص در ترک منافاتی با استحباب فعل به نحو مطلق ندارد. در حالی که حمل مطلق بر مقید در جایی است که تنافی بین دلیلین باشد. مولا که می گوید **یستحب زیارة الحسین علیه السلام** همین مولا می فرماید **یستحب زیارة الحسین مع الطهارة**؛ این که می گوید **یستحب مع الطهارة** یعنی می تواند اصلاً طهارت را بیاورید؛ ترخیص در ترک است که با رجحان ذاتی عمل که ملاک برای استحباب است، منافات ندارد. بنابراین، می گوئیم که حتماً در مستحبات جمع مطلق بر مقید نمی شود.

کلام مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی **قدس سره** در کتاب «أجود التقريرات» تعلیقه ای بر فرمایش مرحوم نائینی دارند، می فرمایند: آن چه که در قاعده حمل مطلق بر مقید لازم می باشد این است که مقید حتماً باید دلیل الزامی باشد؛ حال، مطلق می خواهد الزامی باشد یا نباشد. می فرمایند در باب جمع مطلق بر مقید مرحوم نائینی فرمودند که هر دو دلیل باید الزامین باشند، اما چنین نیست و همین مقدار که دلیل مقید الزامی باشد، کافی است. ایشان برای این مطلب خود دلیلی را ذکر نمی کنند، اما شاید نظر شریفشان به این باشد که اگر مقید الزامی بود، مطلق چه الزامی باشد و چه استحبابی، تنافی به وجود می آید؛ لکن اگر هر دو استحبابی باشند و یا مطلق الزامی و مقید غیرالزامی باشد، تنافی نیست. سپس می فرمایند: فرقی نمی کند که دلیل مقید به عنوان یک حکم مولوی مطرح باشد یا به عنوان یک حکم ارشادی؛ مقصود از ارشادی یعنی ارشاد به شرطیت یا به مانعیت.

مثال برای ارشادی این است که یک دلیلی داریم که به صورت مطلق دلالت بر استحباب اقامه دارد؛ دلیل دیگر می آید اقامه مستحب را به طهارت مقید می کند؛ نتیجه این می شود که باید مطلق را حمل بر مقید کنیم و بگوئیم آن اقامه ای که برای نماز مستحب است اقامه مع الطهارة است؛ و اقامه بدون طهارت استحباب ندارد. ایشان مثال برای امر مولوی و تکلیفی را نیز ذکر می کنند که خودتان ملاحظه بفرمایید. از این فرمایش آقای خوئی نتیجه می گیریم که ملاک، مسأله تنافی است؛ و وقتی به عرف مراجعه کنیم، عرف می گوید در هر موردی که تنافی وجود داشت، باید بین دلیل ها جمع شود؛ اما در باب مستحبات غالباً تنافی نیست. در مثالی که مرحوم آقای خوئی بیان کردند، درست است که دلیل دلالت بر استحباب اقامه دارد، اما از کجای دلیل دوم

ایشان استفاده فرمودند که دلیل دوم به صورت الزامی می‌گوید اقامه بدون طهارت کافی نیست؟

اینجا وقتی که این طور باشد، عرف تنافی را می‌فهمد. یا در مثال صوم مسافر در مدینه، فقها این طور استفاده کردند که دلیل دوم الزام می‌کند که لابد و آن یکن این صوم در روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد. چون دلیل مقید الزامی است، لذا تنافی به وجود می‌آید. در دلیل غیر الزامی نیز در بعضی از موارد تنافی وجود دارد؛ در مواردی که مولا مرتبه واحد از یک استحباب را بیان می‌کند، هرچند که دلیل الزامی نیست اما تنافی ممکن است محقق باشد. اگر مولا گفت نماز لیلۃ الدفن مستحب است و برای همین استحباب قیدی را آورد که مثلاً در رکعت اول فلان سوره خوانده شود و فرض کنیم که دلیل مقید الزامی هم نیست. در اینجا وقتی این را به مشهور عرضه کنیم، آنها هم می‌گویند که در همین جا هم باید مطلق را حمل بر مقید کرد. نتیجه این می‌شود که هر جا تنافی وجود دارد باید مطلق را بر مقید حمل کرد.

مثلاً یکی از اقسامی که در کلمات امام(ره) وجود دارد این است که اگر مطلق نافی باشد و مقید مثبت، مطلق می‌گوید **لا تعق** رقبۃ مقید می‌گوید **أعتق رقبۃ مؤمنه** - این أعتق می‌خواهد وجوبی باشد یا استحبابی - در اینجا تنافی وجود دارد؛ هم بین أعتق وجوبی با نهي و هم بین أعتق استحبابی و نهي. **لا تعق** رقبۃ نهي است و نهي اگر به طبیعت تعلق پیدا کند به ترک جمیع الافراد است؛ در مقابل **أعتق رقبۃ مؤمنه** می‌گوید عتق رقبۃ مؤمنه یا به نحو وجوبی و یا به نحو استحبابی مطلوبیت دارد. در اینجا دلیل مقید حتماً دلیل مطلق نافی را تقیید می‌کند که منظور از **لا تعق رقبۃ** **لا تعق رقبۃ غیر مؤمنه** است. لذا، این که مرحوم آقای خوئی فرمودند مقید باید حتماً الزامی باشد، این ملاک نیست؛ چرا که ممکن است یک مقید غیر الزامی داشته باشیم ولی مطلق حمل بر مقید شود؛ زیرا، ملاک به نظر ما تنافی بین دو دلیل است و در هر موردی که تنافی وجود داشته باشد، مطلق بر مقید حمل می‌شود و در هر موردی که تنافی وجود نداشت قاعده حمل مطلق بر مقید جاری نیست.

نکته دوم این است که مرحوم نائینی آمدند بین مطلق بدلی و شمولی فرق گذاشتند؛ اما مرحوم آخوند در «کفایه» چنین فرقی را قائل نشده‌اند؛ ایشان هرچند در آخر اشاره ای به معنای مطلق شمولی دارند، اما در این جهت که آیا در مسأله حمل مطلق بر مقید بین اطلاق بدلی و اطلاق شمولی فرق وجود دارد یا نه؟ ظاهر کلامشان این است که فرقی وجود ندارد. اما مرحوم نائینی در مطلق شمولی که می‌رسند، بیان می‌کنند که اگر مولا گفت **أکرم العالم** و بعد گفت **أکرم العالم الفقیه**، می‌فرمایند در **أکرم العالم** حکم به کل فرد فرد تعلق پیدا کرده و **أکرم العالم الفقیه** آن را به حسب ظاهر مقید می‌کند و منافاتی با آن ندارد؛ لذا، اینجا قاعده حمل مطلق بر مقید را جاری نمی‌کنند. به عبارت دیگر، می‌فرمایند: مطلق شمولی چون به صرف الوجود تعلق پیدا نکرده، تنافی بین دلیلی نیست و وحدت تکلیف نداریم؛ لذا، در اینجا حمل مطلق بر مقید جریان ندارد.

یا به تعبیر دیگر، می‌گویند: در مطلق شمولی راهی برای استکشاف وحدت تکلیف نداریم. **اشکالی که کلام مرحوم نائینی دارد** این است که مطلب ایشان بر خلاف محاورات و بر خلاف عرف است؛ با این که مرحوم نائینی بسیار در عرف وارد است و در میان اصولی‌ها زبانزد است. در همین مثالی که ایشان بیان کردند، اگر آن را بدست عرف دهیم، عرف نمی‌گوید که در اینجا دو تکلیف وجود دارد؛ عرف می‌گوید **أکرم العالم الفقیه** یک تکلیف بیشتر نیست. عرف در اینجا می‌گوید که دلیل دوم تأکید برای دلیل اول است و به همین جهت حمل مطلق بر مقید لازم نیست. اما طبق بیان مرحوم نائینی باید بگوییم چون صرف الوجود متعلق حکم نیست، تنافی وجود ندارد و وحدت حکم نیست؛ پس، تعدد حکم است.

بنابراین، اشکال فرمایش نائینی این است که مطلب ایشان بر خلاف عرف و بر خلاف وجدان یا بر خلاف محاورات و ارتکازات عرفیه است. این تمام الکلام در بحث مطلق و مقید؛ البته اگر به کلمات مراجعه ای بکنید، شاید چند نکته دیگر باقی مانده باشد که حتماً آقایان خودتان مراجعه داشته باشید. اگر توفیقی داشته باشیم، سال آینده انشاءالله از اول مباحث جلد دوم شروع می‌کنیم. به لطف خدا و بحمدالله مباحث جلد اول کفایه ما حدود نه سال طول کشید که شاید بشود گفت هشت سال است؛ چون در هر سالی پانزده شانزده جلسه به عنوان حج تعطیل می‌کردیم که اگر جمع ببندیم یک سالش را باید کم کنیم.

مباحث جلد اول را از سال 76 تا امسال به طور مفصل بحث کردیم؛ اما مباحث جلد دوم معمولاً زمان کمتری می برد با این که مهم‌تر از مباحث جلد اول است و سعی ما نیز این است که انشاءالله یک مقداری با سرعت بیشتر پیش برویم. تذکری که خدمت آقایان دارم این است که با شروع تعطیلات، اولین قدم این است که یک تقریباً دو سه هفته مطالب سال قبل را جمع‌بندی کنید؛ ما امسال 105 جلسه درسی داشتیم که آقایان خلاصه و جمع‌بندی از مباحث جزواتی که خدمتشان داده می‌شد، داشته باشید و اصلاً اگر برای تعطیلاتمان برنامه داشته باشیم، موفق هستیم؛ در تعطیلات نیز باید برای خودمان برنامه داشته باشیم. نکته دوم این است که آقایان در فصل تابستان روی مباحث اعتقادی بیشتر کار کنند.

وضع اعتقادات و هجمه ای که امروز دشمن بر اعتقادات شیعه دارد، بسیار زیاد است؛ اگر می‌توانید حتماً یک متن اعتقادی که اصراری بر متون سنگین و فلسفی نیست، را مورد مطالعه قرار دهید؛ و خصوصاً نسبت به مسأله امامت بیشتر کار کنید که امروز هجمه سنگینی از طرف مخالفین نسبت به مسأله امامت داریم. کتاب‌هایی که از طرف مخالفین شیعه نوشته شده مثل کتاب «اصول مذهب التشیع» که از توحید گرفته تا آخر شروع کرده و همراهش بر خلاف قرآن و سنت است؛ از کتب فقهی، رجالی و تاریخی ما مباحث را گرفته است، منتهی آنها را تقطیع کرده است.

مثلاً از کتب امام رضوان الله علیه که این ایام هم مصادف با سالگرد آن مرد بزرگ است، مطالبی را برداشته تقطیع کرده است و در این کتاب آنها را آورده است. بعد به مخاطبین می‌گوید ببینید این مطالب در کتب روایی و.... شیعیان آمده است. لذا، این دو جهت بسیار مهم است. انشاءالله اگر زنده بودیم، سال آینده حالا یا یک هفته قبل از ماه رمضان و یا بعد از رمضان درس را شروع می‌کنیم؛ تا ببینیم حوزه از چه زمانی شروع می‌شود؛ اما در هر صورت، در ماه رمضان انشاءالله بحث قواعد فقهیه را خواهیم داشت. از همه آقایان التماس دعا داریم. والسلام.